

نقش پیش فرضها در ترجمه حدیث

دکتر سید حسن اسلامی*

چکیده

علت بسیاری از خطاهایی که در ترجمه حدیث رخ می‌دهد، ناآشنایی یا بی‌توجهی به اصول ترجمه است؛ یعنی تسلط بر زبان مبدأ، زبان مقصد، آشنایی با موضوع و مسئله امانت در ترجمه. از این قبیل خطاها که بگذریم، به نظر می‌رسد که یکی دیگر از علل اساسی خطای در ترجمه، داشتن پیش‌فرضهای خاص است. برخی از پیش‌فرضها لازمه تفکر انسانی است و نمی‌توان از آنها پرهیز کرد، اما این پیش‌فرضها موجب خطای در ترجمه حدیث نمی‌شوند. علت این قبیل خطاها را باید در برخی از پیش‌فرضهای شخصی مترجم یافت که مانع از ترجمه درست می‌شود. نویسنده در این مقاله، با تقسیم انواع خطاهایی که در ترجمه رخ می‌دهد، کوشیده است تا نقش پیش‌فرضهای شخصی را در ترجمه نادرست نشان دهد و برای این کار با نقل سه مورد، بحث خود را پیش برده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه حدیث، اصول ترجمه، پیش‌فرضهای ترجمه، لغزشگاه ترجمه.

آرمان مطابقت

بهترین حالت آن است که هر کس بتواند متن اصلی حدیث را، به طور مستقیم، بخواند و آن را دریابد؛ اما این کار تنها برای افرادی خاصی شدنی است. در نتیجه، ضرورت ترجمه حدیث پیش می‌آید. در ترجمه حدیث، نیز آرمان اساسی انتقال همه معانی، سایه‌روشنهای متن و دلالت‌های آن به زبان مقصد، یا به تعبیر ساده، «مطابقت» ترجمه با اصل است؛ به گونه‌ای که خواننده متن ترجمه همان حس را تجربه کند که خواننده متن اصلی تجربه کرده است و در همان فضایی قرار گیرد که خواننده متن اصلی قرار گرفته بود. آیا این کار شدنی است؟ از نظر عده‌ای این کار ناشدنی است و به رؤیایی مانند است؛ زیرا امکان انتقال همه سویه‌های متن اصلی به زبان مقصد وجود ندارد و این کار، به ویژه، در متون ادبی و دینی آشکار تر می‌گردد. ترجمه، از نظر برخی ادیبان، جنایت در حق متن اصلی است. به گفته ناباکوف، شاعر و ادیب روسی: «ترجمه چیست؟ بر طبق نهاده، سر رنگ‌پریده شاعری با چشمان خیره، جیغ طوطی‌وار، تقلید میمون‌وار و هتک حرمت درگذشتگان»^۱ هر چند خطاب ناباکوف متوجه ترجمه شعر است، اما این نگرش شامل هر نوع متن فشرده و دقیقی می‌شود که متون مقدس مانند حدیث از آن جمله‌اند.

در برابر این نگرش، کسانی بر آن رفته‌اند که در صورت رعایت شرایطی می‌توان ترجمه‌ای درست و امین و دقیق به دست داد؛ به گونه‌ای که با متن اصلی تفاوتی نکند. افسانه‌ای درباره کهن‌ترین ترجمه یونانی عهد عتیق - که به «ترجمه هفتادی» یا «سبعینی»^۲ مشهور است - به خوبی بازگویی این دیدگاه است. طبق این افسانه، بطلمیوس دوم فیلادلفوس، پادشاه مصر (۲۴۶-۲۸۵ قبل از میلاد)، هفتاد یا هفتاد و دو تن را (شش تن از هر یک از قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل) از یهودیان فلسطین برگزید و از آنان خواست تا عهد عتیق را به یونانی ترجمه کنند. آنان در جزیره فاروس، جداگانه، به ترجمه این کتاب مشغول شدند و پس از هفتاد و دو روز، هفتاد و دو ترجمه کامل از متن مقدس را عرضه کردند.^۳ پادشاه فرمان داد تا این ترجمه‌ها را با یکدیگر مقایسه کنند و تفاوت‌های آنها را نشان دهند. نتیجه این مقایسه قابل توجه بود. این ترجمه‌ها هیچ تفاوتی با یکدیگر نداشتند و همه آنها

۴
صحنه‌های علمی-تاریخی

۱. در احوال مترجمان «بیکهای روح بشری»، ترجمه: ح. م. گوینده، چاپ شده در درباره ترجمه، زیر نظر نصر الله پورجوادی، تهران: نشر دانش، ۱۳۶۵، ص ۳۰.

۲. Septuagint در زبان لاتین به معنای هفتادی است و در زبان انگلیسی برای اشاره به این ترجمه از همین اصطلاح استفاده می‌شود. در باره این واژه، ر. ک:

The Shorter Oxford English Dictionary, Oxford, Clarendon Press, 1988, v.2, p.1944

۳. دائرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۲۶.

بی‌کم و کاست و به گونه‌ای کامل، ترجمه دقیقی از عهد عتیق بودند.^۴

از این افسانه که بگذریم، گابریل گارسیا مارکز، نویسنده کلمبیایی، از آن کسانی است که ترجمه درست و دقیق را ممکن و شدنی می‌داند و با آن که رمان صد سال تنهایی را به زبان مادری خود، یعنی اسپانیولی نوشته بود، ترجمه انگلیسی آن را - که به دست راباسا انجام شده - بر متن اصلی ترجیح می‌داد.^۵

لغزشگاههای ترجمه

غالب کسانی که در باب ترجمه سخن گفته‌اند، به این اردوگاه تعلق دارند. اگر نگاه سختگیرانه اول را دنبال کنیم، امکان ترجمه و تعامل فرهنگی و فکری از میان خواهد رفت. از این رو، صاحب‌نظران، در طی قرون، کوشیده‌اند تا لغزشگاههای ترجمه را شناسایی و معرفی کنند و مترجمان را از این گونه خطاها بپرهیزانند و اصولی را بر شمرند که با رعایت آنها می‌توان امیدوار بود که ترجمه به دست آمده مطابق اصل خواهد بود. این اصول کلی هستند و هر گونه متنی از جمله حدیث را در بر می‌گیرند. در متون مختلف، غالباً، شرایطی است که اقدام به ترجمه متنی می‌کند، چنین بیان شده است: تسلط مترجم بر زبان مبدأ که متن اصلی به آن زبان است، تسلط بر زبان مقصد که قرار است متن به آن ترجمه شود، تسلط بر موضوع متنی که قرار است ترجمه شود و در نهایت، امانتداری مترجم.^۶ نقص در هر یک از این اصول موجب خطاهایی در ترجمه می‌شود؛ مانند بدفهمی، سوء تعبیر و انتقال نادرست مفاهیم.

در این سطح اگر کسی با اصول فوق آشنا نباشد و تنها بخواهد به کمک واژه‌نامه‌ها دست به ترجمه بزند، ترجمه‌ای مخدوش و نادرست به دست خواهد داد. برای مثال واژه «بیت» در زبان عربی هم به معنای خانه و محل زندگی است و هم به معنای خاندان. همچنین «متفانی» به معنای شیفته و ذوب شده در چیزی است. حال اگر مترجمی بدون تسلط به زبان عربی، فقط با

۴. در باره این افسانه و واقعیت مسئله رک: تأثیر پیش‌فرضها در فرایند ترجمه متون مقدس، سید حسن اسلامی، در یادگارنامه فیض الاسلام: جستارهای علمی و پژوهشی در باب ترجمانی متون مقدس، به اهتمام دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر اصفهان، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹ - ۹۹.

۵. در احوال مترجمان، ص ۳.

۶. در باره این شرایط و تفصیل آنها، رک: درباره ترجمه (مجموعه مقالات)، زیر نظر نصر الله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵؛ نخستین درسهای ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹؛ هفت گفتار درباره ترجمه، تهران: کتاب ماد، ۱۳۷۱؛ از پست و بلند ترجمه، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۲؛ نظری به ترجمه، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۵؛ اصول و مبانی ترجمه، تهران: نشر همراه، ۱۳۶۹، سی سال ترجمه، سی سال تجربه: سخن می‌گویند از تجربیات خویش: بهاء الدین خرمشاهی، نجف دریابندری، کامران فانی، صفدر تقی‌زاده، تهران: واژه‌آرا، ۱۳۸۳.

دیدن این واژه‌ها در متن به کمک حدس خود بخواید ترجمه کند، ترجمه‌ای از این دست ارائه خواهد کرد:

نویسنده الفهرست - که از دوستاناران خاندان علوی نیز به شمار می‌رود - در جاهای مختلفی از کتاب خود، از قرآنی یاد می‌کند که به خط علی (ع) نوشته شده است و در یکی از «خانه‌های ویران شده» علویان آن را یافته است.^۷

حال آن که در متن عربی الفهرست سخنی از خانه‌های ویران نیست، همچنین ابن ندیم در جاهای مختلفی از کتاب خود از چنین قرآنی یاد نمی‌کند. طبق متن عربی، ابن ندیم - که در موارد گوناگونی تعلق خاطر خود را به علویان نشان داده است - ادعا می‌کند که قرآنی را به خط حضرت علی در خاندانی از شیفتگان و ذوب شدگان در محبت اهل بیت دیده است. تعبیر متن عربی چنین است:

و يذكر صاحب الفهرست، الذي يعلن في مواضع كثيرة من كتابه عن عاطفته للعلويين، انه رأى قرآناً بخط علي يتوارثه بيت من البيوت المتفانية في قضية العلويين.^۸

می‌توان این قسمت را چنین ترجمه کرد:

نویسنده الفهرست - که در جاهای فراوانی از کتابش تمایل خود را به علویان ابراز می‌دارد - یادآور می‌شود که قرآنی را به خط علی در خاندانی از خاندانهای ذوب شده در قضیه علویان دیده است.

از این دست خطاها در این ترجمه فراوان به چشم می‌خورد که علت اصلی آن ناآشنایی با اصول اساسی ترجمه و نداشتن شروط لازم است.

مسئله سبک

گاه نیز خطا در سطح سبکی رخ می‌دهد. به این معنا که مترجم، گرچه مفاهیم اصلی متن را منتقل کرده است، اما سبک متن اصلی را نتوانسته یا نخواسته منتقل کند و به این ترتیب، خواننده را با همه سایه‌روشنهای متن آشنا نکرده است. این مسئله، به صورت عمده در آثار ادبی - که سبک در آن بسیار مهم است - رخ می‌دهد. برای مثال، شاملو شعری را از لنگستون هیوز^۹، شاعر سیاه پوست آمریکایی، با نام «رؤیاهای» این گونه ترجمه کرده است:

رؤیاهاتو از دست نده

واسه این که اگه رؤیاهات از دس برن

۷. گرایشهای تفسیری در میان مسلمانان، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳.

۸. مذاهب التفسیر الاسلامی، بیروت: دار اقرأ، ۱۴۰۵ق. ص ۲۹۸.

در باره این کتاب و نقد آن، ر.ک: گرایشهای تفسیری در میان مسلمانان، بررسی یک ترجمه، سید حسن اسلامی، آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره ۸۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۳، ص ۳۶-۲۵.

زندگی عین بیابون برهوتی میشه

که برفا توش یخ زده باشن^{۱۰}

شاملو در این ترجمه محتوای اصلی شعر را آورده، اما آگاهانه از سبکی سود جسته است تا منزلت و پایگاه اجتماعی شاعر را نشان دهد یا نوع شعر او را به گونه‌ای کوچهای معرفی کند. شکستن کلمات و استفاده از واژه‌های عامیانه و ویژگی مسلط سبک فرهنگ گفتاری است؛ اما هنگامی که به متن شعر مراجعه می‌کنیم، نه از شکستگی کلمات خبری است و نه از واژه‌های خاص فرهنگ کوچه، بلکه با شعری روشن و شفاف رو به رو می‌شویم که در آن شاعر، مسئله امید را، به کمک کلماتی ساده و رایج، پیش کشیده است. ممکن است شاملو خلاقانه شعری نو آفریده باشد، اما این شعر دیگر ترجمه کار هیوز نیست. با خواندن این ترجمه تصویری از هیوز به دست می‌آید که با خواندن اصل شعر ممکن است به دست نیاید و این یعنی مخالفت سبکی در ترجمه. متن اصلی شعر چنین است:

Hold fast to dreams

For if dreams die

Life is a broken-winged bird

That cannot fly^{۱۱}

گاه نیز عکس این مسئله اتفاق می‌افتد؛ یعنی سبک عامیانه - که در متن کارکردی خاص دارد - در ترجمه دگرگون می‌شود و سبکی میانه یا متعارف جای آن را می‌گیرد. برای مثال، جان گلزورثی^{۱۲} داستانی رمانتیک به نام «درخت سیب»^{۱۳} نوشته است. برخی از شخصیت‌های روستایی این داستان بیشتر کلمات را می‌شکنند و از تعبیرات عامیانه در گفتگو و حتی از جملات غلط استفاده می‌کنند. گالورثی به این ترتیب و بی آن که توضیحی در باره آنان دهد، تنها با استفاده از دیالوگ‌ها منزلت و پایگاه اجتماعی آنان و درجه فرهنگشان را نشان می‌دهد.^{۱۴} حال آن که این نکته در ترجمه فارسی این داستان از دست رفته است و این شخصیت‌ها در ترجمه‌ای که مریم خوزان^{۱۵} به دست داده است، فصیح و درست سخن

۱۰. همچون کوچه بی انتها، گزینهای از اشعار شاعران بزرگ جهان، تهران: نگاه، ۱۳۷۴، ص ۶۶.

11. Prentice Hall Literature Gold, prentice Hal, New Jersey, 1989, p. 631.

12. John Galsworthy .

13. The Apple-Tree .

۱۴. اصل داستان در این منبع آمده است:

Gateway to the Great Books, Robert M. Hutchins, Mortimer J. Adler Editors in chief, Encyclopaedia Britannica, Inc. London, 1963, V.3,p323 - 367.

۱۵. درخت سیب، در مجموعه از این زمان از آن مکان و چند داستان دیگر، تهران: نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹-۱۴۳.



می‌گویند و بدین ترتیب، برخی از جنبه‌های آنان ناشناخته می‌ماند.

مسئله پیش‌فرضها

اینها نکاتی است که در بیشتر بحثها و نقدها به آن اشاره شده است و نگارنده در اینجا به آنها نمی‌پردازد. اما افزون بر عوامل فوق، گاه وجود برخی از پیش‌فرضها در ذهن مترجم موجب به دست دادن ترجمه‌ای می‌شود که با متن اصلی متفاوت است. مترجم، در اینجا، شرایط لازم را برای ترجمه دارد و نمی‌توان او را به ندانستن زبان متهم نمود و در عین حال حسن نیت دارد، با این همه با نگاهی به آن ترجمه می‌توان نادرستی آن را نشان داد و گاه چنین خطایی چنان آشکار است که حیرت می‌کنیم چرا مترجم دچار چنان خطایی شده است. در اینجا باید این نکته را افزود که میان خطای ناشی از ندانستن اصول ترجمه و داشتن پیش‌فرضها نمی‌توان دیوار نفوذ ناپذیری کشید. گاه ندانستن زبان به پیش‌فرضهای خطایی می‌انجامد و گاه نیز برخی پیش‌فرضها به بدفهمی زبان و لغزشهای ترجمه‌ای راه می‌برد. با این حال، برای تسهیل بحث، در اینجا تنها به خطاهایی اشاره می‌شود که ناشی از داشتن پیش‌فرضهای خاصی است. در اینجا مسئله امانت‌داری و یا عدم امانت‌داری مترجم در میان نیست. مترجمی نیز که از امانت‌داری کامل برخوردار است، به دلیل داشتن پیش‌فرضهای خاصی ممکن است متن را به گونه خاصی ببیند و آن را در زبان مقصد به همان شکلی که دیده است، منتقل کند.

قبل از ادامه بحث باید درباره پیش‌فرضها (presuppositions) توضیحی داد. همه پیش‌فرضها در یک سطح نیستند؛ برخی لازمه حیات انسانی و پیش‌شرط فهم هستند و برخی لازمه سلامت جامعه؛ برخی کلی و عام هستند و برخی فردی و شخصی؛ برخی را نمی‌توان حذف کرد و همزاد انسان هستند؛ برخی را می‌توان و باید حذف نمود. برای مثال، برخی از پیش‌فرضها لازمه تفکر انسانی و شرط حیات اندیشه است؛ مانند تفسیری که کسانی چون گادامر از شرایط اولیه فهم و پیش‌فهم به دست می‌دهند.^{۱۶} برخی از پیش‌فرضها نیز لازمه اصل تحقیق و پژوهش در علوم طبیعی است؛ برای مثال علوم طبیعی مبتنی بر اصل استقرار است،^{۱۷} اما خود این اصل مبتنی بر پیش‌فرضی به نام اصل «یکنواختی طبیعت»^{۱۸} است. این یکنواختی طبیعت در هیچ یک از علوم اثبات نمی‌شود. با این همه، اگر کسی این

۱۶. برای توضیح بیشتر در این باره، ر.ک: نسیت، *رتالیسم و حقیقت از نظر گادامر*، نامه مفید، سال دهم، شماره ۴۱، فروردین و آریبهشت ۱۳۸۳، ص ۱۶۵-۱۳۵.

۱۷. فرهنگ اندیشه نو، تهران: مازیار، ۱۳۶۹، ۲۲۵.

۱۸. *Uniformity of nature* فلسفه علم در قرن بیستم، تهران: قم - سمت - طه، ۱۳۸۱، ۲۵.

اصل را قبول نکنند، نمی‌تواند حتی یک گام در عرصه علوم بردارد. امروزه یکی از مباحث جدی فلسفه علم، مسئله حجیت استقرا و پیش فرضهای آن است.^{۱۹} فیلسوفانی مانند برتراند راسل نیز کوشیده‌اند تا این یکنواختی طبیعت را موجه سازند تا بحث از آن خارج از حوزه این نوشته است.^{۲۰} برخی از پیش فرضها نیز لازمه یک علم خاص است و برخی نیز پیش شرط سلامت جامعه و بهداشت روحی آن است؛ برای مثال، اصل یا قاعده صحت - که در روایات و فرهنگ دینی ما بر آن تأکید بسیاری شده است، و در عین حال اختصاص به فرهنگ اسلامی ندارد و در دیگر جوامع نیز پذیرفته شده است - از این گونه پیش فرضهاست. طبق این پیش فرض ما موظف هستیم تا گفتار، کردار و نوشتار افراد را به معنای درستی حمل و تفسیر کنیم. اصل صحت یا principle of charity به ما کمک می‌کند تا متن گفتار یا کردار کسی را به درستی و با کمال حسن نیت تفسیر کنیم و در پی محملهای درستی برای آنها برآیم.^{۲۱}

در این نوشته با این گونه پیش فرضها کاری نداریم. اما برخی از پیش فرضها فردی یا در نهایت، گروهی است که هم می‌توان از آنها دوری جست و هم گاه لازم است که چنین کرد. در این نوشته، از این پس، هر جا سخن از پیش فرض می‌رود، مقصود این قبیل پیش فرضهاست که نه شرط حیات اندیشه است و نه شرط پیشرفت علم و نه لازمه سلامت جامعه، بلکه صرفاً انتخابی است فردی که گاه مفید است و گاه زیان‌بخش. با این حال، در هر صورت، جایی در ترجمه ندارد و باید از آنها در عرصه ترجمه، به ویژه ترجمه حدیث - که از متون مقدس به شمار می‌رود - پرهیز کرد.

بررسی موردی

در اینجا برای این که بحث روشن شود، تنها به سه مورد اشاره می‌شود که وجود برخی پیش فرضها موجب به دست دادن ترجمه‌ای شده که با روح و سیاق متن ناسازگار است و خلاف متن اصلی و نمی‌توان علت خطاها را در سطح زبانی و اصول ترجمه یا سبکی صرف جستجو نمود:

۱۹. برای توضیح بیشتر در این باره، ر.ک: چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، تهران: سمت، ۱۳۸۱.

۲۰. در این باره، ر.ک: مسائل فلسفه، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶، ص ۸۰-۹۳.

The Philosopher's Toolkit: A compendium of Philosophical Concepts Methods, Julian Baggini & Peter S. Fosl, Blackwell Publishing, 2003, p. 112.

۲۱. عوائد الایام، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۵، ص ۲۲۱ به بعد.

۱. ترجمه «فتنه» به «انقلاب»

نویسنده‌ای کتابی درباره قرآن و آفاق می‌پردازد و بخشی از آن را به بحث از «قرآن کریم و انقلاب» اختصاص می‌دهد. در اینجا حدیثی از امام صادق (ع) در مورد ویژگی انقلاب نقل می‌شود. متن حدیث در این کتاب چنین است:

تمنوا الفتنة! ففيها هلاك الجبابرة و طهارة الارض من الفسقة^{۲۲}.

و ترجمه‌ای که ایشان به دست می‌دهند، چنین است:

در آرزوی انقلاب باشید، زیرا در انقلاب است که جباران (سیاسی و اقتصادی) نابود می‌شوند و زمین از لوٹ و وجود فاسقان (انواع متجاوزان به حقوق جامعه و مردم و شکنندگان حرمت ارزشها) پاک می‌گردد.^{۲۳}

در اینجا به اضافات درون پرانتز - که از مقوله تفسیر بوده و بی آنها نیز متن مفهوم است - کاری نداریم؛ اما آنچه که در این ترجمه قابل تأمل است، ترجمه «فتنه» به «انقلاب» است. در مورد این ترجمه چند نکته گفتنی است:

یک. مترجم هنگام ترجمه باید به سایه روشن معنایی کلمات، به ویژه کلمات کلیدی متن توجه کند. در اینجا نیز با کلمه فتنه - که بسیار کلیدی است - سر و کار داریم. این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم و روایات فراوانی در معانی متعددی به کار رفته است. راغب اصفهانی با تحلیل آیاتی که در بردارنده این واژه هستند، می‌کوشد تا معنای آن را روشن کند. از نظر او، اصل معنای «فتن» گذاشتن زر در آتش است تا سره از ناسره آن پدیدار گردد.^{۲۴} اما این تعبیر گاه به معنای در انداختن انسان در آتش و عذاب دادن او به کار می‌رود؛ مانند: بوم هم علی النار یفتنون. ذوقوا فتنکم؛ روزی است که بر آتش عذابشان می‌کنند. عذاب خود را بچشید.^{۲۵}

گاه نیز فتنه به معنای آزمون و امتحان و اختیار است: مانند سخن خدای متعال به حضرت

موسی:

و فتناک فتوناً؛ و بارها تو را بیازمودیم.^{۲۶}

از نظر راغب، فتنه به معنای آزمایش و امتحان هم در سختی به کار برده می‌شود و هم در خوشی، گرچه بیشتر در مورد سختی کاربرد دارد. خداوند متعال فتنه را، در این آیه، در هر دو مورد به کار برده است:

۲۲. پیام جاودانه، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲، ص ۳۷۵.

۲۳. همان.

۲۴. معجم مفردات القرآن، مكتبة المرتضوية، ص ۳۸۵.

۲۵. سوره ذاریات، آیه ۱۳، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: سروش، ۱۳۷۴، ص ۵۲۲.

۲۶. سوره طه، آیه ۲۰، ترجمه آیتی، ص ۳۱۵.

و نبلوكم بالشر و الخير فتنه؛ و شما را به خیر و شر می آزمایم.^{۲۷}

گاه نیز تنها در معنای سختی و منفی به کار برده می شود، مانند:

أنا نحن فتنه فلا تكفر؛ کار ما فتنه است، مباد کافر شوی.^{۲۸}

تعبیر قرآنی چون «الفتنة اشد من القتل»،^{۲۹} «الفتنة اكبر من القتل»،^{۳۰} «حتى لا تكون فتنه»،^{۳۱} «ابتغاء الفتنة»،^{۳۲} «قاتلوهم حتى لا تكون فتنه»،^{۳۳} «الا في الفتنة سقطوا»،^{۳۴} «ان اصابته فتنه انقلب»،^{۳۵} «فتنة للظالمين»^{۳۶} ناظر به همین معناست. یکی از دعاهاى مؤمنان به درگاه خداوند نیز این بوده است:

«ربنا لا تجعلنا فتنه للذين كفروا؛^{۳۷} پروردگارا ما را فتنه کافران مگردان.»

بدین ترتیب، معنای کلیدی فتنه آزمایش و امتحان و سختی است. راغب، در اینجا، توضیح می دهد که گاه این فتنه از سوی خداوند صورت می گیرد و گاه از سوی انسان. هرگاه از سوی خداوند باشد، از سر حکمت و خردمندانه است و هرگاه از سوی انسان و بر خلاف فرمان خداوند باشد، بر خلاف آن است. از این رو، خداوند در مواردی که این فتنه از انسان سر می زند، او را ملامت می کند، برای مثال می فرماید:

«و الفتنة اشد من القتل.»

این نکته ای کلیدی است که با دقت در آیات، درستی آن آشکارتر می شود. در نتیجه، مترجم متون روایی باید همواره این معنای کلیدی فتنه را مد نظر داشته باشد و آن را به گونه ای در ترجمه خود منعکس نماید.

دو. واژه «انقلاب» در متون دینی ما به معنایی منفی به کار رفته است؛ برای مثال در قرآن کریم، از این واژه برای بیان کفر پس از ایمان و رجعت به جاهلیت بهره گرفته شده است. خداوند متعال در جریان جنگ احد - که مسلمانان پس از شنیدن شایعه کشته شدن پیامبر اکرم دست از کارزار شستند و از ادامه جنگ باز ایستادند - آیاتی نازل ساخت که انقلاب، در آنها، به

۲۷. سوره انبیاء، آیه ۳۵، ترجمه آیتی، ص ۳۲۵.

۲۸. سوره بقره، آیه ۱۰۲، ترجمه آیتی، ص ۱۷.

۲۹. سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۳۰. همان، آیه ۱۹۳.

۳۱. همان، آیه ۱۹۳.

۳۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳۳. سوره انفال، آیه ۳۹.

۳۴. سوره توبه، آیه ۴۹.

۳۵. سوره حج، آیه ۱۱.

۳۶. سوره صافات، آیه ۶۳.

۳۷. سوره ممتحنه، آیه ۵.

این معنا به کار رفته است:

أَفَان مَات أَوْ قَتْل انْقَلَبْتُمْ عَلٰی اَعْقَابِكُمْ؛ آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به آیین پیشین خود باز می‌گردید؟^{۳۸}

در فرهنگ دینی ما نیز انقلاب چندان واژه خوشنامی نبوده است. در زبان معاصر عربی نیز انقلاب به معنای کودتاست و برای بیان کودتای نظامی، از تعبیر «انقلاب عسکری» استفاده می‌شود. با این حال، این واژه طی نیم قرن اخیر به تدریج معنای مطلوبی پیدا کرده است و گونه‌ای حالت تقدس به خود گرفته است. این مطلب درستی است، اما استفاده از آن برای ترجمه واژه فتنه، ملاحظاتی در پی دارد، که یکی از آنها دادن رنگ و بوی زمانه به متون مقدس ماست.

سه. مترجم، هنگامی که واژه‌ای را ترجمه می‌کند، باید از واژه‌ای استفاده کند که بتواند آن را در موارد مشابه نیز به کار برد. حال، با توجه به آیاتی که در بالا به آنها اشاره شد، باید ببینیم که آیا می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ مثلاً چگونه می‌توان و «فتناک فتوناً» را به کمک انقلاب یا مشتقات آن ترجمه کرد؟ انجام این آزمایش چندان خوشایند نیست و نشان می‌دهد که کار ما اشکالی در خود دارد. حال آن که اگر تعبیر ما مناسب بود، با کمی تعدیل می‌شد آن را در موارد مشابه به کار گرفت. اگر هم مترجمی بخواهد در هر مورد از واژه متفاوتی سود بگیرد، به وحدت سیاق و وحدت واژگان خود زیان خواهد زد.

۱۲



فصل پنجم - فضیلت علم دینی

چهار. هر ترجمه‌ای در سنت ترجمه و تفسیری خاصی صورت می‌گیرد و به میزانی که با این سنت سازگار باشد، مقبولیت می‌یابد. ترجمه فتنه به انقلاب، به نظر نمی‌رسد که جایی در سنت ترجمه دینی ما داشته باشد و مترجمان، بیشتر، از این واژه برای بیان مقاصد متون مقدس سود نمی‌جسته‌اند. از این رو، اگر هم کسی بر خلاف این سنت عمل کند، لازم است شاهدی بر صحت انتخاب و ترجمه خود به دست دهد و این کاری است که در اینجا نشده است. نگارنده نیز مؤیدی بر این گزینش نیافته است.

ترجمه حدیث فوق باید به گونه‌ای باشد که خواننده فارسی زبان را به فضایی که حدیث در آن صادر شده است، رهنمون گردد؛ حال آن که استفاده از واژه انقلاب، در عمل، به جای آن که خواننده را به فضای امام صادق منتقل کند، حضرت را متأثر از ادبیات روزگار ما نشان می‌دهد و این کار دیگر ترجمه به شمار نمی‌رود.

با توجه به نکات فوق، ترجمه «فتنه» به «انقلاب»، نادرست و خلاف سنت و اصول ترجمه است. حال جای این پرسش است که آیا مترجم با واژه فتنه و کاربردهای قرآنی و

روایی آن آشنا نبوده است و آیا می توان او را نا آشنا به اصول ترجمه دانست؟ با توجه به شناختی که از وی در دست است، پاسخ منفی است. وی نشان داده است که با زبان عربی آشناست. اما چرا چنین کرده است؟ آیا سوء نیتی در این میان بوده است؟ پاسخ باز منفی است، زیرا اصل صحت و تفسیر به احسن ما را از چنین تفسیری باز می دارد. آنچه می ماند آن است که وی به دلیل داشتن برخی از پیش فرضها روایت فوق را به گونه ای ترجمه و تفسیر کرده است که با آن پیش فرض سازگار افتد. در نتیجه این ترجمه، از نظر وی درست است، هر چند از نظر کسی که چنین پیش فرضی نداشته باشد، این ترجمه خطا و نادرست و خلاف سنت ترجمه متون دینی است.

۲. ترجمه «الله» به «الهیات»

در قسمتی از وصیت نامه معنوی حضرت امیر به فرزندشان امام حسن، این جمله به چشم می خورد:

و اعلم یا بُنّی انّ احداً لم یبین عن الله سُبحانَهُ کَمَا اُنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ - صلی الله علیه و آله -

فَاذْصُرْ بِهِ زَانِدًا وَ اِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا فَاَنْتَی لَمْ اَلْکَ نَصِيحَةً.^{۳۹}

غالب مترجمان نهج البلاغه این جمله را با اندکی تفاوت در تعبیر و واژگان یکسان ترجمه کرده اند. ترجمه آقای شهیدی از این قسمت چنین است:

و بدان! پسرکم که هیچ کس چون رسول (ص) از خدا آگاهی نداده است. پس خرسند باش که او را راهبرت گیری و برای نجات، پیشوایی اش را بپذیری. من در نصیحت تو کوتاهی نکردم.^{۴۰}

فیض الاسلام نیز متن فوق را چنین ترجمه کرده است:

و بدان ای پسرک من، کسی خبر نداده از خدا چنان که پیغمبر - صلی الله علیه و آله - خبر داده است، پس او را پیشرو (سعادت و نیکبختی) خود دانسته، و پیشوای نجات و رهایی (از عذاب و سختیها) قرار ده.^{۴۱}

ترجمه آقای آیتی نیز چنین است:

و بدان ای فرزند، که هیچ کس از خدا خبر نداده، آن سان که پیامبر ما - صلی الله علیه و آله - خبر داده است.^{۴۲}

۳۹. این نامه در متون متعددی آمده است؛ مانند: نهج البلاغه، نامه ۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲۲ و تحف العقول، ص ۷۲.

۴۰. نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۹۹.

۴۱. ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: فقیه، ۱۳۷۹، ج ۵، صفحه ۹۱۸.

۴۲. نهج البلاغه، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶۶۵.

مترجمان دیگر مانند انصاری،^{۳۳} ارفع،^{۳۴} دشتی،^{۳۵} انصاریان^{۳۶} نیز هر یک به همین نحو ترجمه کرده‌اند. اساساً در این قسمت به نظر نمی‌رسد که ابهام یا دشواری متنی باشد تا در ترجمه خود را نشان دهد، با این همه، در برابر این ترجمه‌های همگن، شاهد ترجمه‌ای متفاوت به شرح زیر هستیم:

پسر جانم، بدان! که احدی درباره «الهیات»^{۳۷} (معارف توحیدی)، چنان که پیامبر خدا(ص) سخن گفته و (از آن حقایق) خبر داده است، سخن نگفته و خبر نداده است. پس بدین خشنود باش که او (در شناخت حقایق عالیّه توحیدی و الهیات مستغنی، و سلوک تألهی)، پیشوای راه شناس تو باشد، و او تو را به نجات ابدی (و آسایش سرمدی) راهبری کند.^{۳۸}

باز همین مترجم در جای دیگری متن فوق را این گونه ترجمه کرده است:
پسرم حسن، هیچ کس مانند پیامبر(ص)، درباره الهیات سخن نگفته است.^{۳۹}

در این متن، کلمه شریفه «الله» به «الهیات» ترجمه شده است. درباره این ترجمه و انتخاب چند نکته گفتنی است.

یک. ترجمه الله به الهیات، صرفاً تنوعی در تعبیر نیست و نتایج خاصی در پی دارد، که به آن اشاره خواهد شد.

دو. مترجم به خوبی به زبان عربی آشناست و نمی‌توان ترجمه الله را به الهیات ناشی از عدم تسلط به مفاهیم دینی در زبان عربی دانست. نیز نمی‌توان آن را نوعی سهو القلم و لغزش قلمی دانست، زیرا ایشان این مطلب را در جای دیگر نیز تکرار کرده‌اند.

سه. در متون دینی، الله به الهیات ترجمه نمی‌شود و قابل ترجمه نیز نیست. الله، به اصطلاح علم یا اسم خاص خداوند است، حال آن که «الهیات» نام رشته یا مجموعه‌ای از معلومات و معارف یا گونه‌ای علم است. درست است که در الهیات، از خداوند و صفات او سخن گفته می‌شود، لیکن این مجوزی برای ترجمه الله به الهیات به شمار نمی‌رود؛ وانگهی اگر چنین تسامحی را در ترجمه روا بداریم، شاهد پیامدهای ناخواسته‌ای در عرصه متون دینی خواهیم بود. برای مثال، ممکن است، کسی با همین استدلال کلمه «الرسول» یا «النبی» را

۳۳. نهج البلاغه، ترجمه: محمد علی انصاری، تهران: نوین، ص ۸۲۷

۳۴. ترجمه روان نهج البلاغه، ترجمه: سید کاظم ارفع، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰۵.

۳۵. ترجمه نهج البلاغه: محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹، ص ۵۲۵.

۳۶. نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۹، ص ۶۲۷.

۳۷. تأکیدها از متن اصلی است.

۳۸. پیام جاودانه، ص ۸۲-۸۱.

۳۹. مقاله قرآنی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۱، مقدمه محمد رضا حکیمی، ص ۱۷.



به «سیره‌نگاری» یا علم سیره‌نویسی ترجمه کند؛ با این توجیه که در این علم نیز از صفات و احوال رسول خدا سخن می‌رود. اصولاً کار مترجم، محدودیت خاص خود را دارد و نباید به این تفننها مجال داد.

چهار. در خود متن، قرینه‌ای که چنین تعبیری را روا بدارد و به مترجم اجازه دهد که الله را به الهیات ترجمه کند، وجود ندارد. امام علی، به زبانی ساده و روشن می‌گویند هیچ کس مانند پیامبر از خدا خبر نداده است. در نتیجه، نمی‌توان از متن به نفع این ترجمه سود جست. **پنج.** این ترجمه در سنت ترجمانی ما جایی ندارد و مترجم نیز شاهدهی برای چنین گزینشی به دست نداده است.

شش. ترجمه الله به الهیات، به جای آن که به فهم متن کمک کند، عملاً خواننده ناآشنا به زبان عربی را وارد عرصه‌هایی می‌کند که درست بر خلاف فضای معنایی متن اصلی است و این کار دیگر ترجمه به شمار نمی‌رود. مترجم موظف است که همان معنای موجود در متن اصلی را به زبان مقصد منتقل سازد، نه آن که بر آن معنایی زاید بر متن بیفزاید و این کاری است که با تغییر الله به الهیات در اینجا صورت گرفته است.

آنچه مترجم را در اینجا بدین کار برانگیخته است، باورها و پیش‌فرضهای خاصی است که در باب فلسفه، الهیات، فلسفه یونان و نسبت دین با فلسفه دارد. ایشان با این فرض که راه دین از فلسفه جداست و تأکید بر بی‌نیازی دین از فلسفه و طرح مقوله عقل خود بنیاد دینی، به سراغ متن فوق رفته و آن را به گونه‌ای ترجمه کرده است تا با این مفروضات سازگار افتد و برای اندیشه‌ها و نظرات خود شاهدهی از متون دینی به دست دهد. نگاهی مجدد به این ترجمه و توضیحات درون پرانتز شاهد این ادعاست. تعبیر «الهیات مستغنی»، در این متن کارکرد خاصی دارد؛ یعنی با بودن آن دیگر نیازی به فلسفه و الهیات، به ویژه از نوع بشری آن نیست. در اینجا ایشان دست به کاری زده است که در فرهنگ ایشان نوعی تأویل به شمار می‌رود؛ یعنی الله را به الهیات تأویل برده است و آن گاه آن را مقدمه‌ای برای نقد فلسفه و الهیات انسانی قرار داده است. اهمیت این مسئله هنگامی آشکارتر می‌شود که این قطعه در بستر خود کتاب دیده و خوانده شود. در آن جا نویسنده، از این نقطه عزیمت می‌آغازد که راه منحصر رسیدن به حقایق دینی، تفکیک دین از فلسفه است. سپس این قسمت را از **نهج البلاغه** نقل و به سبک فوق ترجمه می‌کند و بر اساس این ترجمه، نتایجی مترتب می‌سازد که یکی از آنها بی‌نیازی از فلسفه است و سپس تأکید بر این که کسی که از کمترین مرتبه عقل برخوردار باشد، عقل را مساوی فلسفه نخواهد دانست و آن گاه این مسئله مطرح می‌شود که فلسفه بی‌اعتبار است و کسانی مانند ابن خلدون آن را مغایر ظواهر شرع دانسته‌اند و نکاتی از

این دست. در حقیقت، این ترجمه مقدمه‌ای برای طرح دعاوی فوق می‌شود. در این جا کاری به صحت و سقم این دعاوی نیست. ۵۰ مطلب از این قرار است که وجود این پیش‌فرضهاست که موجب ارائه ترجمه‌ای از این دست شده است؛ ترجمه‌ای که اگر کسی چنان پیش‌فرضهایی نداشته باشد و با زبان عربی اندکی آشنا باشد، از آن سخت دوری می‌کند و آن را ترجمه‌ای نادرست و خطا خواهد شمرد. اما وجود این گونه پیش‌فرضها مانع می‌شود که بتوان به سادگی متوجه پیام اصلی متن شد و آن را به گونه‌ای شایسته ترجمه نمود.

۳. پنهان ساختن یک مسئله تاریخی

در آخرین بند وصیت‌نامه حضرت امیر که نامه ۲۴ نهج البلاغه است، چنین آمده است:

«وَمَنْ كَانَ مِنْ أُمَّائِي اللَّائِي أَطَوَّفَ عَلَيْهِنَّ لَهَا وَوَلَدَ أَوْ هِيَ حَامِلٌ فَتَمَسَّكَ عَلَيَّ وَلِدَهَا وَ هِيَ مِنْ حَظِّهَا فَإِنْ مَاتَ وَوَلَدَهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ غَنِيَّةٌ قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرُّقُّ وَ حَرَزَهَا الْعِثْقُ.»

این بند را مرحوم فیض چنین ترجمه (و تفسیر) کرده است:

و هر یک از کنیزانم را که با آنها همبستر بودم و فرزندی آورده یا باردار باشد، آن کنیز به فرزندش واگذار می‌شود و از جمله نصیب و بهره اوست (اُم ولد یعنی کنیز فرزند دار به بهای وقت به فرزندش واگذار می‌شود، و چون کنیز به فرزندش واگذار شده آزاد می‌گردد) و اگر فرزند آن کنیز بمیرد و خود او زنده باشد (نیز) آزاد است (و فروش او جایز نیست، زیرا) کنیزی از او برداشته شده، و آزادی (انتقال به فرزند) او را آزاد نموده است.

این ترجمه دقیقی است از متن فوق با اندکی توضیحات درون پرانتز که به فهم مسئله کمک می‌کند، اما برخی از مترجمان همین متن را به گونه‌ای، گاه مخالف متن اصلی، ترجمه کرده‌اند. یکی از این ترجمه‌ها چنین است:

و زنان غیر عقدی من که با آنها بودم و صاحب فرزند یا حامله می‌باشند، پس از تولد فرزند، فرزند خود را برگیرد که بهره او باشد، و اگر فرزندش بمیرد، مادر آزاد است، و کنیز بودن از او برداشته شده، و آزادی خویش را باز یابد. ۵۱

در باره این ترجمه چند نکته گفتنی است.

فخست. در متن عربی «امائی» آمده است که به معنای کنیزان من است. اماء جمع «امه» به معنای کنیز است و در هیچ جا به معنای زنان غیر عقدی نیست.

۵۰. این دیدگاه و لوازم آن به وسیله نگارنده نقل و تحلیل و نقد شده است، در این باره، ر.ک: رؤیای خلوص: بازخوانی

مکتب تفکیک، قم: صحیفه خرد، ۱۳۸۳.

۵۱. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۵۰۵.

دوم. در فقه و حقوق اسلامی نهادی به نام زن غیر عقدی وجود ندارد. زن انسان ضرورتاً عقدی است. البته ذیل ماده «عقدی» در لغتنامه دهخدا چنین آمده است:

عقدی مقابل صیغه و منقطعه [یادداشت مرحوم دهخدا] زن عقدی، در مقابل زن صیغه. ۵۲

و انگهی زن صیغه‌ای نیز خود عقدی است، اما نوع عقد آن متفاوت است. در این صورت نیز انتخاب این تعبیر درست نیست؛ زیرا تعبیری عامیانه و غیر دقیق است و به هیچ وجه بار معنایی «اماء» را ندارد.

سوم. در ادامه این ترجمه می‌خوانیم:

پس از تولد فرزند، فرزند خود را برگیرد که بهره او باشد.

در متن اصلی آمده است که مادر سهم فرزند است و در این نکته تردیدی نیست و ضمائر مذکر و مؤنث در این بند به گونه‌ای هستند که امکان اشتباهی برای کسی که اندک آشنایی با عربی دارد، بر جای نمی‌گذارد. دیگر مترجمان، این قسمت را درست ترجمه کرده‌اند؛ برای مثال ترجمه آقای شهیدی چنین است:

کنیز را به فرزند دهند، و بهره او حساب کنند. ۵۳

آیا این یک سهو و بدخوانی متن و در نتیجه، اشتباهی ناخواسته است، یا آن که مترجم با توجه به نگرش خاص خود و برخی پیش‌فرضها آن را آگاهانه چنین ترجمه کرده است؟ گزینه دوم درست‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا از این منظر درست نیست که مادر سهمیه فرزند باشد، بلکه بهتر است که فرزند را به مادر تحویل دهیم.

همین متن را دیگری چنین ترجمه کرده است:

از کنیزانی که شمع وجودشان را پروانه بوده‌ام و صاحب فرزندی شده‌اند یا باردارند، برای فرزند نگهداری شود که بهره آنان‌اند، و اگر فرزند بمیرد و مادر زنده بماند، آزادی باز می‌یابد، یوغ بندگی از گردنش برداشته می‌شود و نعمت آزادی را نصیب می‌برد. ۵۴

هر چند این ترجمه، مقصود متن را می‌رساند و اشکالات فوق بر آن وارد نیست، اما نکات زیر درباره آن گفتنی است:

یک. تعبیر کنیزانی که «شمع وجودشان را پروانه بوده‌ام» ترجمه هیچ یک از مفردات به کار رفته در متن اصلی نیست. دیگر مترجمان یا شارحان نیز در ترجمه بند فوق از این تعبیر سخنی به میان نیاورده‌اند.

دو. ممکن است گفته شود که این تعبیر کنایه‌ای از آمیزش است. اما این دفاع پذیرفتنی

۵۲. لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه، ۱۳۷۳، ذیل ماده عقدی.

۵۳. نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، ص ۲۸۵.

۵۴. خورشید بی غروب نهج البلاغه، تهران: ذره، ۱۳۷۴، ص ۳۱۲.

نیست؛ زیرا گرچه ممکن است خواننده فارسی زبان از طریق این تعبیر به مقصود کنایی آن پی ببرد، اما آیا مترجم مجاز است از چنین کنایاتی استفاده کند؟ متن انتخابی، متنی است حقوقی و حضرت امیر در آن از آرایه‌های بیانی و زیباشناختی استفاده نکرده است. کافی است همه این وصیت نامه خوانده شود تا دریابیم که نثر امام در اینجا نثری است فرانسما و شفاف که ابهام مفاهیم را در کوتاه‌ترین فرصت و با کمترین ابهام مفاهیم را می‌رساند. از این رو، پای‌بندی به سبک متن اصلی، ایجاب می‌کند تا مترجم از چنین تعبیرهایی بپرهیزد.

سه. تعبیر مترجم، تنها تعبیری کنایی و خنثی نیست، بلکه تعبیری شاعرانه و عاشقانه است که، در متن، به آن کمترین اشاره‌ای نشده است. در متن اصلی تعبیر «اطوف علیهن» آمده است. اگر بخواهیم این تعبیر را به زبان فارسی ترجمه کنیم، می‌توانیم برای آن تعبیر «برگرد ایشان می‌گردم» را برگزینیم. اما این تعبیر کنایی است و معنای حقیقی آن مراد نیست. شارحان و مفسران نهج البلاغه در باره این تعبیر گفته‌اند که مقصود حضرت، کنیزانی است که با آنان آمیزش داشته است. متنی کهن تعبیر فوق را چنین ترجمه کرده است:

آن زنانی که گرد می‌آمدم بر ایشان.^{۵۵}

ابن ابی الحدید نیز این تعبیر را کنایه‌ای ظریف از همبستری می‌داند.^{۵۶} صبحی صالح نیز این تعبیر را کنایه از همبستری معرفی می‌کند.^{۵۷} غالب شارحان عرب‌زبان در معنای این تعبیر از واژه «غشیان» استفاده کرده‌اند که کنایه‌ای است خنثی یا با کم‌ترین بار عاطفی برای همبستری، اما تعبیر انتخابی فوق بیش از آن که کنایه‌ای از همبستری باشد، گویای رابطه عاطفی و عاشقانه پرشوری است که متن اصلی آن را القا نمی‌کند.

چهار. ممکن است در دفاع از انتخاب فوق گفته شود که مترجم کوشیده است، همان کنایه موجود در متن عربی را به گونه‌ای محترمانه به خواننده فارسی زبان منتقل کند، اما پرسش اصلی این است که آیا تعبیر موجود در متن اصلی چنان ظرفیتی دارد که مترجم مجاز به این کار باشد، یا خیر. خواننده‌ای که با زبان عربی آشنا باشد، با خواندن متن اصلی، از کنایه به کار رفته در متن به سرعت متوجه می‌شود که امام در صدد تعیین تکلیف کنیزانی است که با آنان همبستر بوده است و این کار را با کنایه‌ای به انجام رسانده است. اما متن اصلی به خواننده نمی‌گوید که رابطه امام با آن کنیزان صرفاً رابطه‌ای حقوقی بوده یا آن که مناسبات عاشقانه‌ای نیز در میان بوده است. متن از این جهت ساکت است و ذهن خواننده نیز متوجه چنان مسائلی

۵۵. نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۱۲.

۵۶. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق، ج ۱۵، ص ۱۵۰.

۵۷. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت، ص ۶۷۹.



نمی‌گردد. حال آن‌که ترجمه فارسی چیزی بیشتر از متن عربی را منتقل می‌کند و آن نوعی رابطه شورمندانه عاطفی است و در نتیجه، بار معنایی متن فارسی بیش از متن اصلی است. همان‌طور که کاستی در ترجمه و عدم القای مفاهیم کامل متن خطا به شمار می‌رود، انتقال معنایی بیش از متن اصلی نیز خطاست و خروج از وظیفه مترجمی.

پنج. ممکن است گفته شود که هر زبان ساختار و تعبیرات و اصطلاحات خاصی دارد و نمی‌توان انتظار داشت که مترجم، حتی در مورد پاره‌ای اصطلاحات، همچنان پایبند متن باشد و حتی اصل اصطلاحات را کلمه به کلمه ترجمه کند و کارش از گونه ترجمه «سرشیر»، به «رأس الاسد» از آب درآید. اصل این استدلال پذیرفتنی است، لیکن سخن در این است که در اینجا نیز با چنین موردی رو به رو هستیم یا خیر؟ به نظر نگارنده، این مورد از جاهایی نیست که بتوان از اصل فوق سود جست. بی‌آن‌که نیازمند تعبیر عاشقانه فوق باشیم، می‌توانیم از تعبیرهای خنثی تری استفاده کنیم. بسیاری از مترجمان در برابر کنایه‌ی فوق، تعبیر کنایه‌ی «گردآمدن» را برگزیده‌اند؛ مانند: «آنان که می‌گردیدم بر آنها»^{۵۸}. این انتخاب چه بسا دقیق‌ترین معادل باشد؛ زیرا در متون کهن فارسی مانند تاریخ بیهقی، برای بیان همبستری از تعبیر گردآمدن استفاده شده است.^{۵۹}

گروه دیگری به جای استفاده از تعبیر فوق، به سادگی از تعبیر همبستری سود جسته‌اند؛ مانند: «و هر کدام از کنیزانم که با او همبستر شده‌ام»^{۶۰}. یا: «هر یک از کنیزانم را که با آنها همبستر بودم»^{۶۱}.

گفتنی است که ترجمه‌هایی که با متن عربی چنین اختلافی دارد، متعلق به دوران معاصر است و علت این نابرابری در ترجمه را نه در ناآشنایی با زبان عربی و اصول ترجمه، بلکه باید در پیش‌فرضهای مترجمان یافت. به نظر می‌رسد که آنان در پی آن بوده‌اند تا به نحوی مسئله بردگی و کنیزان را - که در این متن به آن اشاره شده است - کم‌رنگ یا پاک سازند. با این پیش‌فرض به جای بحثی تاریخی و روشن ابعاد قضیه و شیوه برخورد اسلام با این نهاد و تلاش تدریجی برای از بردن یا انسانی ساختن آن،^{۶۲} این راه نسبتاً ساده را انتخاب کرده و بر اساس آن ترجمه‌ای سامان داده‌اند که از نظر ترجمه ناپذیرفتنی است.

۵۸. نهج البلاغه، ترجمه: محمدعلی شرقی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ص ۳۵۴.

۵۹. تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: علم، ص ۱۴۵.

۶۰. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: هدف، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۳۷.

۶۱. نهج البلاغه، ترجمه: محمد بهشتی، تهران: شهرپور و نابان، ۱۳۷۹، ص ۲۹۸.

۶۲. برای دیدن تفصیل این بحث ر. ک: تأثیر پیش‌فرضها در فرایند ترجمه متون مقدس.

نکته اساسی در اینجا آن است که ترجمه عملی صرفاً مکانیکی نیست و هر ترجمه‌ای به گونه‌ای تألیف یا دقیق‌تر بگوییم، تأویل است. طبق این نظرگاه ترجمه فقط ترجمه و انتقال یک متن از زبانی به زبان دیگر نیست، بلکه تأویل و تفسیر آن نیز به شمار می‌رود و از این جهت نمی‌توان مرز دقیقی میان ترجمه و تأویل یا تفسیر کشید. در زبان یونانی واژه «هرمنوئین»^{۶۳} - که اصطلاح هرمنوتیک^{۶۴} از آن گرفته شده است - به سه معناست: «گفتن»، «توضیح دادن» و «ترجمه کردن».^{۶۵}

از این منظر ترجمه کاری مکانیکی و مترجم صرفاً برابریاب و اژه‌ها نیست. او می‌کوشد آنچه را در متن اصلی وجود دارد برای خواننده‌ای به زبان دیگر مفهوم سازد. او باید برای این کار، نخست متن را بفهمد و سپس برای خواننده توضیح دهد. این کار، زمانی که میان افق فرهنگی متن اصلی و خواننده امروزی اختلاف فرهنگی و زمانی زیاد باشد، مسئله‌ساز می‌گردد و مترجم ناگزیر از توضیح می‌شود. در ترجمه متون حدیثی نیز مترجم چنین وضعی دارد و باید مسائلی را به خواننده امروزی منتقل کند که چه بسا با افق فهم او یکی نباشد. افزون بر آن خود مترجم نیز به افق و فضای فرهنگی دیگری تعلق دارد که غالباً منطبق بر فضای فرهنگی متن اصلی نیست. مسئله بردگی در بند انتخابی فوق نیز از همان موارد است. نزدیک به صد سال قبل، محمد رشید رضا بر این نکته انگشت گذاشت که مادر موارد بسیاری متون دینی را تحت تأثیر مسائل و ایده‌های زمانه خود تفسیر و ترجمه فرهنگی می‌کنیم.^{۶۶} وی بعدها هنگام نشر رساله ابن تیمیه به نام *السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی والرعية* مدعی شد که فراخوان ابن تیمیه به عدالت و شورا را می‌توان امروزه به عنوان فراخوان به پذیرش قانون اساسی و مجلس نمایندگی دانست.^{۶۷} ابن تیمیه همان کسی است که سلفی‌گرایان عرب دهه شصت میلادی به بعد برای مبارزه با سنتهای سیاسی غربی مانند مردم سالاری و پارلمانتاریسم به آثارش استناد می‌کنند و با استناد به نوشته‌های او مدعی می‌شوند که شورا ضد دموکراسی و نظام پارلمانی است. این مسئله به خوبی تأثیر پیش‌فرضها را در فهم و ترجمه و تفسیر متون دینی نشان می‌دهد.

آیا این سخن به معنای آن است که برای فهم حدیث باید پیش‌فرضهای خود را یکسره

63. Hermeneuein.

64. Hermeneutics .

65. Hermeneutics, Richard E. Palmer, Northwestern University Press, 1969, p. 62.

۶۶. *سیاسیات الاسلام المعاصر: مراجعات و متابعات*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۹۷م، ص ۱۵۷.

۶۷. همان، ص ۲۰۱.

کنار بگذاریم؟ آرمان عصر روشنگری چنین بوده است.^{۶۸} لیکن ما نیازمند حذف پیش فرضها نیستیم، کافی است آنها را به ساحت آگاهی خود بیاوریم و بر آنها غلبه کنیم یا آنها را هنگام ترجمه به حالت تعلیق درآوریم. برای این کار باید از نظر فرهنگی به افق متن اصلی نزدیک شویم، در حالت آرمانی میان افق فرهنگی مترجم با افق متن اصلی امتزاجی حاصل می‌شود و بر اثر «امتزاج افقها»^{۶۹} است که می‌توان انتظار داشت متن ترجمه شده با متن اصلی یکسان باشد. لذا اگر می‌بینیم غالب ترجمه‌های متون حدیثی را درست و بی‌هیچ ابهام و آرایه‌های کلامی منتقل کرده‌اند، به دلیل یگانگی آفاق آنهاست. اگر هم پاره‌ای از مترجمان حاضر توانسته‌اند ترجمه‌ای منطبق بر اصل ارائه کنند باز به دلیل همین مطلب است. لیکن آنجا که مترجمان بر اثر پیش فرضهای خویش نتوانسته‌اند خود را به افق متن اصلی برسانند و یا آن که نتوانسته‌اند خوانندگان خود را به آن افق برکشند، ترجمه‌ای به دست داده‌اند که در حقیقت، ترجمه نیست، بلکه متنی مستقل است و آفریده مترجمان.

مسئله پیش فرضها ما را متوجه دو نکته می‌کند: نخست آن که همه پیش فرضها ضرورتاً خطا نیستند. دیگر آن که هنگام ترجمه متون حدیثی، همواره متوجه این مسئله باشیم که دارای پیش فرض هستیم. این آگاهی به ما این اجازه را می‌دهد تا از اسارت پیش فرضها رها شویم و آماده بازنگری و محک زدن آنها و گاه تغییر آنها باشیم. مقاله «آیا تفسیر بدون پیش فرض ممکن است؟» نوشته رودلف بولتمان، متکلم بزرگ آلمانی، کوششی است برای بیان این مسئله.^{۷۰}

راهنمای ترجمه موثق کتب مقدس که از سوی کلیسای کاتولیک در سال ۲۰۰۱ م، منتشر شده است، به مترجمان متون مقدس توصیه‌هایی می‌کند تا آنان را از تأثیرپذیری از پیش فرضهایشان رها سازد. در یکی از این توصیه‌ها چنین آمده است:

در ترجمه قطعه‌هایی از کتاب مقدس که واژگان یا عبارتهای آنها به ظاهر زمخت و نازیبا به کار رفته‌اند، باید از هر تمایل شتاب‌آمیز به پیراستن و ویراستن این ویژگی اجتناب شود.^{۷۱}

68. Truth and Method, Hnas-Georg Gadamer, New York, Continuum, 1994, p. 270.

69. Fusion of horizons.

70. Is Exegesis Without Presuppositions Possible?, in New Testament and Mythology and Other Writings, Translated by Schubert M. Ogden, SCM Press Ltd, 1984, p. 145.

۷۱. راهنمای ترجمه موثق کتب مقدس: دستورنامه واتیکان، ترجمه احمد شهدادی، در یادگارنامه فیض، ص ۴۱۳.

اینجاست که تکلیف اخلاقی مترجم متون حدیثی آشکار می‌شود. وی افزون بر آن که باید همواره بکوشد تا دانش مربوط را کسب کند و بر دامنه و عمق آن بیفزاید و حایز اصول ترجمه باشد، باید دست به ریاضتی فکری بزند و همواره پیش‌فرضهای شخصی خود را واری کند و به هوش باشد که در پرتو برخی از آنها متن حدیث را ترجمه نکند و از این طریق معنای خارج از متن اصلی را بر آن نیفزاید و متنی به نام ترجمه به دست ندهد که در حقیقت سخن خود وی است، نه ترجمه. در موارد فوق می‌شد از خطا پرهیز کرد و ترجمه‌ای مطابق متن اصلی به دست داد. اما این کار از طریق رجوع به واژه‌نامه‌ها یا قواعد زبان عربی ممکن نیست، راه پرهیز از این سنخ خطاها توجه به پیش‌فرضهای خویش و حاکم نساختن آنها بر فضای ترجمه است. مترجم نیز مانند هر انسان دیگری، دارای علائق، گرایشها و پیش‌فرضهایی است، وی، از این جهت وی سزاوار نکوهش نیست. هنگامی سزاوار نکوهش است که به این پیش‌فرضها اجازه دهد تا سرنوشت متن را رقم بزنند و در نتیجه ترجمه‌ای به دست دهند که با متن اصلی تفاوت‌هایی چشمگیر دارند.



به کوتاه سخن، ترجمه حدیث تنها وظیفه‌ای علمی نیست، تکلیفی اخلاقی است که مستلزم بازنگری فکری و نظری مترجم است و او، همان گونه که برای فهم برخی از مفردات حدیث به واژه‌نامه‌ها رجوع می‌کند و برداشت و حدس خود را محک می‌زند، باید با غوطه‌ور شدن در دریای حدیث و گفتگو با کسانی که پیش‌فرضهای او را ندارند و خواندن ترجمه‌های دیگران نقش پیش‌فرضهای خود را در فهم حدیث محک بزند و اجازه ندهد که آنها بر فضای اصلی متن چیره گردند و به جای آن که حدیث را در اختیار خود بگیرد و از فیلترهای اندیشه‌های شخصی‌اش بگذارند، خود را بر متن و فضای آن بگشاید و اجازه دهد تا احادیث با همه لایه‌های معنایی خود ترجمه و به خواننده منتقل شوند.

کتابنامه

۱. پژوهش، سال پانزدهم، شماره ۸۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
۲. پیام جاودانه، محمد رضا حکیمی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.
۳. تأثیر پیش‌فرضها در فرایند ترجمه متون مقدس، سید حسن اسلامی، در «یادگارنامه فیض الاسلام: جستارهای علمی و پژوهشی در باب ترجمانی متون مقدس»، به اهتمام دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، اصفهان، ۱۳۸۳.

۴. تاریخ بیهقی، ابو الفضل محمد بن حسن بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، علم.

۵. ترجمه روان نهج البلاغه، ترجمه سید کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۹.

۶. ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.

۷. ترجمه و شرح نهج البلاغه، سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۷۹.

۸. چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، آلن اف. چالمرز، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سمت، ۱۳۸۱.

۹. خورشید بی غروب نهج البلاغه، ترجمه عبد الحمید معادینخواه، تهران، ذره، ۱۳۷۴.

۱۰. دائرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۸۰.

۱۱. در احوال مترجمان «پیکهای روح بشری»، ترجمه ح. م. گوینده، چاپ شده در «درباره ترجمه»، زیر نظر نصر الله پورجوادی، تهران، نشر دانش، ۱۳۶۵.

۱۲. درخت سیب، در مجموعه از این زمان از آن مکان و چند داستان دیگر، لاینل ترلینگ [و دیگران] ترجمه مریم خوزان، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.

۱۳. رؤیای خلوص: بازخوانی مکتب تفکیک، سید حسن اسلامی، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۳.

۱۴. سیاسیات الاسلام المعاصر: مراجعات و متابعات، رضوان السید، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۹۷.

۱۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.

۱۶. عوائد الایام، ملا احمد نراقی، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، ۱۳۷۵.

۱۷. فرهنگ اندیشه نو، ویراستار ع. پاشایی، تهران، مازیار، ۱۳۶۹.

۱۸. فلسفه علم در قرن بیستم، دانالد گیلیس، ترجمه حسن میاننداری، تهران-قم، سمت-طه، ۱۳۸۱.

۱۹. قرآن مجید، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، سروش، ۱۳۷۴.

۲۰. گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ایگناس گلدزیهر، ترجمه سید ناصر طباطبائی، گرایش‌های تفسیری

در میان مسلمانان، بررسی یک ترجمه، سید حسن اسلامی، آینه مقدمه و حواشی سید محمد علی ایازی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.

۲۱. لغتنامه دهخدا، تهران، مؤسسه لغت نامه، ۱۳۷۳.

۲۲. متأله قرآنی، محمد علی رحیمیان فردوسی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۱.

۲۳. مذاهب التفسیر الاسلامی، اجنتس جولدتسیهر، عبد الحلیم النجار، بیروت، دار اقرأ، ۱۴۰۵ق.

۲۴. مسائل فلسفه، برتراند راسل، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶.

۲۵. معجم مفردات القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق ندیم مرعشلی، افست، مکتبه المرتضویه.
۲۶. نسبیّت رئالیسم و حقیقت از نظر گادامر، برایش واختر هاوزر، ترجمه سید حسن اسلامی، نامه مفید، سال دهم، شماره ۴۱، فروردین و اریبهشت ۱۳۸۳.
۲۷. نهج البلاغه با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم، شرح و توضیح عزیز الله جوینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۸. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، قم: هدف، ۱۳۷۵.
۲۹. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
۳۰. نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.
۳۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد بهشتی، تهران: شهر یور و تابان، ۱۳۷۹.
۳۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد علی انصاری، تهران، نوین.
۳۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد علی شرقی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۴. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳.
۳۵. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۶. همچون کوجه بی انتها، گزینهای از اشعار شاعران بزرگ جهان، ترجمه احمد شاملو، تهران، نگاه، ۱۳۷۴.
- Gateway to the Great Books, Robert M. Hutchins, Mortimer J. Adler Editors in chief, Encyclopaedia Britannica, Inc. London, 1963.
- Hermeneutics, Richard E. Palmer, Northwestern University Press, 1969, p. 62.
- Is Exegesis Without Presuppositions Possible?, in New Testament and Mythology and Other Writings, Translated by Schubert M. Ogden, SCM Press Ltd, 1984
- Prentice Hall Literature Gold, prentice Hal, New Jersey, 1989
- The Philosopher's Toolkit: A compendium of Philosophical Concepts Methods, Julian Baggini & Peter S. Fosl, Blackwell Publishing, 2003
- The Shorter Oxford English Dictionary, Oxford, Clarendon Press, 1988
- Truth and Method, Hnas-Georg Gadamer, New York, Continuum, 1994.

